

## گا و

- امام دستور فرموده اند که تعدادی مجسمه 'گا و' تهیه کنند و سرچها را راهها بگذارند .
- چرا مجسمه 'گا و'؟
- آخه بدون کمک گا وها این انقلاب عملی نمیشد و برگزاری اینهمه میتینگ و راه پیمائی امکان نداشت .

## آش

- نگاه کن ، از دودکش قصر جمارون چه دود غلیظی به هوا میره .
- غلط نکنم باز آقا داره یه آش برامون میپزه .

## سیرک

- چند ماه پس از انقلاب ، مدیریک سیرک انگلیسی شکایت کرد که : قرار بود من و حیواناتم برای نمایش به تهران بیائیم ولی دولت اسلامی مانع شد و حالا سیرک ما در حال ورشکستگی است ، وزیر خارجی دولت اسلامی در جواب نوشت :
- در این رژیم ما همه جور حیوانی داریم دیگر

نیازی به حیوانات شما نیست .

### وابسته

گفت : از نظر دولت به اصطلاح اسلامی ، تمام مردم ایران مفسد فی الارض هستند .  
گفتم : به چه دلیل ؟  
گفت : این مردم یا عزق خورند ، یا تریاک‌چی یا قمارباز ، یا اهل لواط و اگر هیچ‌کدام از اینها نباشند دست کم وابسته به رژیم سابق که هستند .

### ناهار بختیار

آقا - (خطاب به نخودوزیر) :  
- پسر ، صد دفعه گفتم این میزناهار بختیار را در نخست وزیری همانطور که بود حفظ کنید ،  
- چرا قربان ؟  
- آخه ممکنه برگرده و بخواد بقیه ناهارش را بخوره .

### شیئی نورانی

پسر بچه - بنه جون ، من دیشب یک شیئی نورانی

را دیدم که از بالای آسمون گذشت .  
مادر - غلط کردی ، اون شیئی نورانی طیاره  
آخوندها بوده که داشتن الماس و زمرد به اروپا  
میبردند .

### آقا و شاهی

وزیر دربار جماران - حضرت امام ، آقا شاهی  
وزیر خارجه پاکستان آمده و اذن دخول  
میخواهد .  
امام - این بابا هم (آقا) است هم (شاهی)  
با یدبره اسمش رو عوض کنه و برگرده .

### پشیمانی

یک مستضعف به آلمان مسافرت کرد ، در آنجا  
خبرنگاران او را دوره کردند و خواستند تا چند  
کلمه با (ملل تحت ستم جهان) حرف بزنند ،  
مستضعف گفت :

- ای ملل تحت ستم جهان ، ای مردم رنج دیده  
و ستم کشیده ، از من به شما نصیحت ، با دولت های  
قلدر و دیکتاتور خودتون به هر بدبختی که هست  
بسیار زید و فکر انقلاب را از سرتون بیرون کنید  
، اگر نه گرفتار (کشیش ها) میشوید و پشیمانی  
سودی ندارد .

## انگلیسها

یک بنده خدا، شب در عالم خواب مشقاسم را دید و بعد از سلام و علیک و چاق سلامتی از او پرسید:

— بنظرتو، این انقلاب اساسی لای کارکی بود؟

مشقاسم با همان سادگی مخصوص جواب داد:

— واللہ، دروغ چرا؟ از اینجا تا قبر، T. T. T. چهار انگشته، ایندفعه دیگه کار، کار آمریکا شی ها بودند، انگلیس ها.

## آدم

آقا، شب خواب نما شد و یک آدم لخت و پتی را در مقابل خودش دید، پرسید: تو کی هستی؟

طرف جواب داد: من حضرت (آدم) هستم.

آقا عصبانی شد و گفت:

— و لکن برو پی کارت، من جز خودم هیچکسی را آدم حساب نمیکنم.

## مصدق

از امام پرسیدند: یا (مصدق) چرا بدشدی و او را به باد انتقاد گرفتی؟

گفت: برای اینکه با اسم و رسمش (مصدق) ماشه بود.

### سیگار خارجی

رئیس اداره یکی از کارمندان را احضار کرد و به او گفت:  
 - شنیده‌ام سیگار (کنت) و (وینستون) میکشی  
 خدا انقلاب همیشه بگی چرا؟  
 کارمند جواب داد:  
 - آخه این سیگارها جاسوس آمریکا هستند منم  
 بخاطر امام آتششان میزنم.

### حامله

- حضرت حجت الاسلام، راسته که زنهاى محکوم  
 را اگر حامله باشند اعدام نمیکند؟  
 - بله بله، بنده خودم تا بحال صد نفر از این  
 زنان محکوم را از مرگ نجات داده‌ام.  
 - چه جورى؟  
 - حامله‌شان کرده‌ام.

## صفحه

اولی - آقا جان این چه اوضاعیه؟ چرا انوار  
فروشی ها و صفحه فروشی ها را بستن؟  
دومی - واسه اینکه امام خودشون به اندازه  
کافی برای مردم (صفحه) میذارن .

## فردوست؟

- خبرداری که (فردوست) دوست و همکلاسی شاه  
با سران رژیم اسلامی همکاری میکنند؟  
- آره شنیدم، مثل اینکه دوست نزدیک احمد  
آقا هم هست، باید اسمش را عوض کنه و بگذاره  
(فردوست) .

## دلاک

مشتري - آهای اوسا حمومي، پس چرا دلاکتون  
نميا دمنو حجو مت بکنه؟  
حمومي - دلاک نداريم، صبرکن الانه خلخالی  
ميا دخنو متو ميگيره .

## چادر

- چرا این آخوندها انقدر اصرار دارند که  
چادر و چاقچور را ترویج کنند؟  
- برای اینکه روز فرآرتوانند مثل (نوری  
سعید) نخست وزیر عراق چادر سرشان بکنند  
و بزند به چاک .

## رئیس جمهور

وقتی بنی صدر برای اولین بار مثل رئیس  
جمهور شد عده‌ئی از پابره‌نه‌ها برای ملاقات  
با او به کاخ ریاست جمهوری رفتند .  
بنی صدر به میان جمعیت رفت و شروع به ابراز  
تفقد کرد، یکی از پابره‌نه‌ها که میدید قیافه  
این بابا به روء س‌ای جمهور نمیخورد جلورفت  
و از او پرسید :  
- ببخشید برادر، پس آقای رئیس جمهور کجا  
تشریف دارن؟

## کوسه در قزوین

جناب کوسه، رفسنجانی برای سرکشی به شهر  
قزوین رفتند، استانداری ریشوعرض ادب کرد

وبعد آهسته بیخ گوش او گفت :  
 - بالام جان ، انگار بیست سال دیر آمدی  
 قزوین .

### سینما رکس آبادان

موسوی اردبیلی - برادر با زپرس بالاخره  
 این پروندهء آتش سوزی سینما رکس آبادان  
 کارش به کجا کشید ؟  
 با زپرس - برادر ، با توجه به محتویات پرونده  
 به این نتیجه رسیدیم که ، چون هوای شهر  
 آبادان گرم است ، سینما رکس که گرم  
 زده و بیحال شده بود ، دست به خودسوزی زده .

### ساواک و ساواما

لاجوردی - آقا جان شما متهم به شرکت در توطئه  
 کودتا و همکاری با عوامل (سیا) و عضویت  
 در (ساواک) هستید ، چه جوابی دارید ؟  
 متهم - تمام اتهامات را قبول دارم بجز  
 عضویت در ساواک ، چون اگر کارمند ساواک  
 بودم الساعة در (ساواما) کار میکردم .



## تورم

- کارشاسان امور مالی جمهوری اسلامی ادعا کرده اند که با (تورم اقتصادی) شدیداً مبارزه خواهند کرد.
- اگر راست میگویند اول جلوی (تورم شکم) آوندها را بگیرند.

## کا و ضا انقلاب

- مادری با اتفاق بچه شیرخواره اش به حضور رهبران انقلاب رسید و گفت:
- خمینی ای امام، این بچه من داره از بی شیری میمیره، شیرگیر نمیآد، چکنم؟
- خمینی رو کرد به بچه شش ماهه و گفت:
- ولاکن همانطور که مادرهای محترم و دایه های مهربان ترا ز مادر میدانند، اخیراً گاو های ضا انقلاب برای کارشکنی و مخالفت با اسلام، از دادن شیر خودداری میکنند، شاید هم دلیلش (شیرتوشیر) شدن اوضاع باشه، بهر صورت من به شما نوزاد عزیز نصیحت میکنم که موقع گرسنگی ونگ نزنید و بجای شیر از صبر انقلابی استفاده کنید و این پستانکها و گول زنک های آمریکایی را هم نخورید که من خوشم نمیآد و ممکن است چیزتان بکنم.

..... روزگار گشتن و گشتن



..... فرشته در آید

## جریان افتتاح مجلس آخوندی

میگویند در روز افتتاح مجلس شورای اسلامی، آقایان نمایندگان مسجد، آخ و تفههارا روی پله‌های اندختند و یکی یکی قدم بسه تالار می گذاشتند، عده‌ای با بنز شمشد و گروهی با الاغ و جماعتی هم با اتوبوس و تاکسی بسه محل سابق (سنا) آمده بودند تا به (شنا خوانی و مجیز گوئی) رهبر بنشینند.

پس از جلوس (خاوادهء معظم رهبری) در محل مخصوص، الله اکبر خمینی رهبر گفتند و بعد، با مسلسل یوزی چند تیر هوایی شلیک شد که چرت بعضی از وکلاراپاره کرد و به این تصور که آمریکای جهان خوار کودتا کرده، فرار را برقرار ترجیح دادند.

قبل از شروع تشریفات، یک نفر مسئله گوبرای حضرات مسائل دینی گفت آنگاه وکلار از وضع میهمانی شب پیش و سفره‌های سوری که جهت آنها ترتیب داده شده بود با یکدیگر در گوشه‌ی حرف زدند، بعد آفتاب به لگن آوردند که حضرات وضو بگیرند چون گوش کردن به پیام امام بدون وضو، گناه کبیره است.

بعد خرما و حلوا آوردند تا همگی دهنشان را با آن شیرین کنند و از خود شیرینی کردن غفلت نورزند.

وقتی احمد آقا ولایتعهد شروع به خواندن پیام  
(آقا) کرد، سرفه و عطسه و سروصدای و کلام شروع  
شد و در پایان سخنرانی، کارکنان مسجد  
شولا، نمایندگان را که خوابشان برده بود  
بیدار کردند.

جلوی در مسجد شولای اسلامی، نمایندگان با  
دست پا چکی دنبال گیوه‌هاشان میگشتند.  
نعلین بعضی‌ها پیدا شد و دیگران ناچار شدند  
پا برهنه به خانه‌ها برگردند.

### چرا هندی؟

یکی پرسید: به چه دلیل دولت خمینی با دولت  
هند معاملات بازرگانی دارد آنهم به میزان  
وسیع؟

طرف جواب داد:

— هرچه باشد (آقا) خودش هندی الاصل است  
و روزگاری با (سیک‌ها) بده‌بستان داشته.

## مخدرات

وقتی خلخالی ما ۶ مورمبارزه با مواد مخدر شد، علاوه بر مردها، عده‌ئی از زنها را هم بسه اعدام محکوم کرد، یکروز خیال خلخالی به او گفت :

- نفهمیدم، زنها را چرا کشتی ؟  
خلخالی جواب داد :

- تو که میدانی من سواد درست و حسابی ندارم، خیال کردم (مخدرات) هم جزو مواد مخدر هستند.

## الاغ و طوطی

یکروز خلخالی در حالیکه یک قفس طوطی را حمل میکرد، از خیابان میگذشت، مردی به او گفت :

- این الاغ را کجا میبری ؟

خلخالی با عصبانیت گفت :

- مرد حسابی، این طوطیه، نه الاغ،  
مرد گفت :

- با تو نبودم، با طوطی بودم .

### در مجلس اسلامی

— حضرت آیت الله، امروز در مجلس اسلامی چه کارهایی انجام دادید؟  
 — والله، دو رکعت نماز وحشت خواندیم و یک روزه پنج تن، بعدش هم خرما و شکرپنیر نذری آوردند جای شما خالی خوردیم، بعدش هم کمی گپ زدیم و بلند شدیم آمدیم.

### صدای انفجار

مرد — جناب رئیس کمیته، بنده دیروز در محل صدای انفجار بمب شنیدم، نگنبد با زهم ضد انقلاب مشغول خرابکاری است؟  
 رئیس کمیته — نه جانم، نه برادر، بمب کجا بود، ساعت های بزرگ میدانها کار نمیکنند به دستور امام هر یک ساعت به یک ساعت یک بمب بی خطر منفجر میکنیم تا مردم بدانند ساعت چندانست.

### کدام روحانی؟

— آقای رئیس بانک مرکزی، شایع شده است که یکنفر (روحانی) مقادیر زیادی ارز از کشور

خارج کرده .  
رئیس بانک - حرف دهند را بفهم آقا . . . . .  
روحانی نبوده و (تقی روحانی) بوده .

### نامرد

میگویند وقتی بنی سطل رئیس جمهور آقا شد  
و خیال میکرد راستی راستی رئیس جمهور است  
دستور داد عکسش را در اماکن عمومی بغل دست  
عکس امام بکوبند .  
پس از فرار مشعشعانه رئیس جمهور منتخب  
مردم به پاریس ، یکروزیک پاسدار وارد مغازه  
خواربار فروشی میشود و با اشاره به عکس آقا  
و پسر خوانده ، سابقش بنی سطل میگوید :  
- چند مرتبه بگم ، زود باش عکس اون نامرد  
رو از اون بالا بردار .  
صاحب مغازه با سادگی میپرسد :  
- منظورت کدوم یکی است برادر ؟

### خماری

مستضعف اولی به مستضعف دومی - چرا خمیازه  
میکشی ؟  
مستضعف دومی - آخه یک هفته است امام نطق  
نفرمودن ، خمارم .

## لاواستوری

وقتی امام جماران فیلم گا و را تماشا کرد  
 از آن خوشش آمد و در یکی از برنامه های رادیو  
 تلویزیونی خودش، فیلم گا و و با زیگرانش  
 را مورد تمجید و تعریف قرار داد.  
 فردای آن شب زنی از همسایه اش پرسید:  
 - برنامه \*دیشب آقا چی بود؟  
 - (گا و استوری) بروزن (لاواستوری).

## رختشوی جماران

بیتول خانم - آقا جون، قربونتون برم این  
 رخت شوربیا چه راه رو چرا بیرون کردین؟  
 آقا - ولاکن برای اینکه اسمش (سلطنت) بود

## کوکتل مولوتف؟

پاسدار اولی - برادر، این چیه دستت؟ نکنه  
 (کوکتل مولوتف) است؟  
 پاسدار دومی - نه جونم، این (کوکتل مسلا  
 تف) است که با (تف) ملاحا درست شده.



## مقبره شمشیری

خلخالی به ما<sup>۶</sup> مورانش دستور داد مقبره<sup>۶</sup> حاج حسن شمشیری، صاحب چلوکبابی شمشیری را خراب کنند.

مقبره خراب شد و استخوانهای شمشیری را بسا احتیاط خارج کردند، خلخالی گفت:  
- حالا این جنازه را تحت تعقیب قرار بدهید.  
پرسیدند:

- به چه جرمی؟

جواب داد:

- به جرم حمل (شمشیر) بدون جواز.

## علت تغییر مکان

میدانید که آقای امام، پس از ترک قم بنام بیماری مدتی در بیمارستان قلب رضائی بستری شدند و بعد آمدند جماران.  
در توجیه این مسئله و این جا بجائی، شخص امام اینطور فرمایش فرمودند:  
- و لکن پس از ورود به اینجا (یعنی ایران) قصد داشتم سرم را بیندازم پائین و بروم قم درسم را بدهم اما این شهیدان اسلام اجازه ندادند و شب و نصفه شب به خواب آمدند تا مرا مجبور کردند که برخلاف میل باطنی خودم مقام

رهبری را قبول کنم ، اول رفتم قم دیدم خیر  
 ، این ضد انقلاب بدجوری انگولک میکنند بر  
 گشتم آمدم تهران تا بلکه انقلابی عمل کنم  
 ولی آمریکای جهانخواه نگذاشت و چوب لای ...  
 قلب ما گذاشت ، با آنکه زهرچه رضا ست دلخورم  
 ناچار رفتم مریضخانه شهید رضائی ، که حالا  
 می فهمم (نا شهید) است ، چند وقتی تحمل  
 کردم و صلوات فرستادم نشد ، دیدم اوضاع  
 در گردستان شیرتوشیر شده فهمیدم که اینها  
 ، یعنی این مردم هنوز تنشان میخارد و یک  
 (محمد رضا) لازم دارند ، با لاجبار یک کمی  
 سریدم و آمدم جلوتر ، یعنی آمدم توی جمعه  
 نیاوران که محل رفت و آمد شاه بود ، اگر اینها  
 با زهم ول کن معامله نباشند ، بی رودروایی  
 میروم می نشینم توی کاخ صاحبقرانی ...  
 و یکبار محمد رضا می شوم و بعد .....  
 لابد مردم رضا میشوند .



حسوف

قابل توجه کسانی که عکس امام را در ماه دیدند

## عمل انقلابی

خواهرزینب - برادر پاسبان، دوسا عته که من  
 و تو تنها هستیم، پس چرا با من انقلابی عمل  
 نمیکنی؟  
 پاسبان - والله خواهر، آخه این ضد انقلاب  
 بی پدر و مادر زده اصل کاری منو ناکار کرده.

## بیمارستان اسلامی

رئیس جمهور خمینی برای بازدید از اولین  
 بیمارستان که با سبک و روش اسلامی بیمارستان  
 را درمان میکند رفته بود، رئیس بیمارستان  
 که یک بچه آخوند بود آمد جلو و اینطور توضیح  
 داد:

- طرز درمان بیمارستان در این مرکز به این  
 صورت است که دم در مریض را از زیر (چپبیل  
 بسم الله) رد میکنیم بعد دکترا میآید نبض او را  
 میگیرد و دعا میخواند و به او فوت میکند، بعد  
 خواهر پرستار، با حجاب اسلامی طرف را بوسیله  
 شیشه آماله های سابق تنقیه میکند و یک کاسه  
 خاکشیر به مال به او میخورد و دوروی زمیسن  
 بستری اش میکند، اگر نیمه شب حضرت امام  
 به خوابش آمدند و شفایش دادند که هیچ، اگر نه  
 صبح زود جنازه بیمار را از مسجد بیمارستان

به بهشت زهرا میفرستند .

### سرگروهبان

- من باقر، پسر توی ارتش چه درجه‌ئی داره
- سر با ز صفره تصدقت برم ، اما گفتن ایشالا،  
وقتی رفت جبهه و شهید شد سرگروهبان میشه .

### تاج

- آقا - (خطاب به احمد آقا :
- ولاکن دم این خروس را بگیر و از توی خونه  
بندازش بیرون .
- احمد آقا - چرا حاج آقا جان ؟ مگه چکار کرده
- آقا - هیچی ، اصلامن از هرچی خروسه بدم میاد  
، چون (تاج) داره .

### عراق

- نمایندهء ارامنه رفت خدمت امام و گفت :
- جناب امام ، لطفاً اجازه بدین ما این ....  
این . ، (عراق) زهرماری را بخوریم .
- امام گفت :
- آفرین بر تو ، مثل اینکه ارمنی مسلمان

و متعهدی هستی که میخواهی این عراق ظالم  
 را بخوری .  
 نماینده ارامنه گفت :  
 - عراق نه ، منظورم عرقه امام جان .

### آدم خورها

عیال گربه نرزه به شوهرش گفت :  
 - فکرش را کردی که اگه شلوغ پلوغ شد کجا  
 فرار کنی و ببری ؟  
 گربه نرزه جواب داد :  
 - میرم تو جنگل های آمازون .  
 - خدا مرگم بده ، اونجا پراز وحشی است ، آدم  
 ها رو میخورن .  
 - آدمها رو میخورن ، به ما که کاری ندارن .

### کلاه

میدانید که چند ماه بعد از انقلاب ، مردم کسه  
 دیدند بد کلاهی سرشان رفته ، شبانه به بهشت  
 زهرا رفتند و روی قبر هر شهید یک کلاه گذاشتند  
 و برگشتند .  
 شب عید نوروز که شد ، عده ای زن و مرد بطرف  
 گورستان برآه افتادند ، بین راه رینگسوی  
 ناکام با اتفاق تفنگدارانش جلوی جماعت

را گرفت و پرسید:  
 - کوجا دارین میرین؟  
 مردم جواب دادند:  
 - داریم میریم سرقبر شهداء کلاه‌های کهنه  
 شونوورداریم و بجاش کلاه‌نو بذاریم.

### وعده‌های آقا

در یکی از شرفیابی‌های نمایندگان مسجد  
 اسلامی، آقا خودش را به‌منه من غریبم زدوبا  
 لحن سوزناکی گفت:  
 - متأسفم که عمرم تمام شده و نتوانستم به  
 شماها خدمتی بکنم.  
 از شنیدن این حرف‌ها احمد آقا، و بعد هم سایرین  
 به‌گریه افتادند و شروع کردند به سینه‌زنی.  
 در اینوقت یکی از آخوندهای مسجد سرش را دم  
 گوش همکارش گذاشت و آهسته‌گفت:  
 - بیخوداشک نریزمون، آقا هرگز نمی‌میرن  
 چون هیچوقت به وعده‌هایی که دادن عمل  
 نکردن.

## نامه عاشقانه در عصر انقلاب

محبوب انقلابی و (رهبر) گرامی من .  
 دیرزمانی است که ترا (زیارت) نکرده ام . . . از  
 آخرین راه پیمائی جلوی (آنه) جاسوسی رقیبا  
 ، در ایوان اقامتگاهت ظاهر نشده و برای سر  
 گرمی دوستان را و طرفدارانت دست تکیان  
 نداده‌ام ، ترا چه میشود؟ ای آنکه با یک نگاه  
 داروندارم را (مصادره) کردی و در بیدادگاه  
 انقلابی قلبت ، حکم تیرباران همه عاشقت  
 را دادی ، باور کن دوست دارم ، همانقدر که  
 (آقا) گا و را دوست دارد ، عشق تو چنان  
 انقلابی در وجودم برپا کرده که نزدیک است  
 مثل (خلخال) به سرحد جنون برسیم و با اشاره  
 انگشت خون گناهکار و بیگناه را بریزیم .  
 شیرینم ، ای آنکه در کام من از (پشمک یزدی)  
 هم شیرین تری ، دیر روز از بام تا شام از جلو  
 در خانه ام تا جلوی در خانه ات راه پیمائی  
 کردم و شعار دادم که : رهبر فقط خمینی . . . . .  
 معشوقه فقط فلانی .

جانا ، فرمان بده تا (ابوشریف) و ارجلسوی  
 منزلت (پاسداری) کنم و به رقیبان اجازه  
 تجاوز ندهم ، یک اشاره تو کافی است تا خانه  
 دلم را به (کمپته اصلی) عشق تو واگذار نمایم  
 ، آری ، به خاطر عشق تو حاضرم پیرو خط (سیکا)  
 هم باشم ، محبوبم سالهاست که همه وجودم



را بطور در بست (گروگان) گرفته‌ئی اما من  
اهمیتی نمیدهم ، حال که این گروگان نسا  
چیز میتواند با زا رحمن ترا گرم نگهدارد چه  
بهتر از این ؟

دلدار (خبره) من ، تو اگر مانندی (چهاران  
معدوم) در پیچه‌های سداشک را باز کنی نسا  
(سیل فراق) خوزستان زندگیم را فراگیرد  
شکایتی نخواهم کرد ، حتی اگر (رینگو) بی  
مهری ات با (ژ-۲) خشم فرودگاه را ببندد و به  
هر بهانه‌ئی مانع از پرواز پروانه روحم به  
سوی تو گردد با زهم دم فرومی بندم و جمعه  
آینده ، همراه با سایر عشاق چشم و گوش بسته  
تو ، به زمین چمن جلوی منزلت می‌آیم و نماز  
عاشقانه میخوانم .

نا مهربانا ، اگر چه در (مجلس) تو گروهی ریش  
دار نشسته اند مع هذا (صبر اضطراری) میکنم  
و میسوزم و میبازم .

نا زنینا ، ترا میپرستم حتی با حجاب اسلامی  
، اینرا بدان که تا زنده‌ام پیرو (خط) توام .  
اگر از خط خارج شدم ، مرا مفیدی العشق  
اعلام کن و در حضور رقیبان ، (هویدا) و آشکار  
کلکم را بکن .  
عاشق انقلابی تو

## روح هیچکاک

خبرنگار - جناب خلخالی، شما به فیلم‌های سینمایی علاقه دارید؟  
 خلخالی - البته، اصلاً ما خودمان فیلم هستیم  
 خبرنگار - کدام فیلم را بیشتر دوست دارید؟  
 خلخالی - فیلم (روح) آفرده هیچکاک را.  
 خبرنگار - میتوانید بگوئید چرا؟  
 خلخالی - برای اینکه من خودم هزاران نفر رابی (روح) کرده‌ام و حضرت آقا هم که دستور صادر کرده‌اند (روح الله) هستند.

## غلط کردیم

میگویند چندی پیش روی دیوارهای تهران نوشته شده بود (بختیار برگرد، غلط کردیم).  
 همزمان با نوشتن این شعار روی دیوارهای تهران، روی دیوار (نوفل لوشاتو) محل اقامت آقا در پاریس هم فرانسوی‌ها نوشتند:  
 - خمینی برگرد، غلط کردیم.

### اعلامیه

اخیراً اعلامیه‌هایی بزرد و دیوار شهرستانها و حتی تهران چسبانیده شده که مضمونش این است :

— به پیرو به پیغمبر قسم اینجانب در تشکیل حکومت اساسی لاهی هیچگونه دخالتی نداشتم  
امضاء — شمر ذی الجوشن

### تبریک و تسلیت

در جراحده تهران اینروزها اعلانات جالبی به چشم میخورد، مثلاً :

— خانواده حسنقلی ۲۹ ساله، دارای شلوار راه راه که مدتی است (ایمان) خود را از دست داده سخت نگران حال او هستند.

— خواهرگرامی عقیقه خانم، زایمان مرغ خانگی شما را تبریک و تسلیت میگوئیم.

— برادر عزیز مرتضی خان، شهادتت مبارک که نمایی این اوضاع را ببینی :



مراسم تاجگذاری اعلیحضرت اللہ مہر

### بایدبیره

به امام امت گفتند:

— دربارهٔ فلانی چه دستوری میفرمائید؟

گفت: بایدبیره.

گفتند: اما دولت دستور داده فعلا کسی از کشور  
خارج نشه.

امام فکری کرد و جواب داد:

— یک چندسالی صبرکنه، بعدش حتما حتما باید  
بیره.

### سقز

در گرماگرم زدوخوردهای کردستان و اعزام  
سپاه پاسداران به آن منطقه، از پاسداری که  
سینه را سپر کرده بود پرسیدند:

— در سقز که بودید چه کردید؟

جواب داد:

— سقز را جویدیم و تف کردیم روی زمین.

### سقوط

به آقا خبر دادند که: طیارهء حامل سربازان  
آمریکائی در (طبس) سقوط کرده.

آقا فرمودند :

- به درک ... به تون ..... به طیس .

خلخالی در این مورد گفت :

- چون عملیات نجات گروگانها در واقع یک

نوع (خل بازی) است ، بنا بر این من لقب

خودم (خلخالی) را به پرزیدنت کارتر میبخشم .

چپ ؟

پاسدارها متهمی را به کمیته بردند ، رئیس

کمیته پرسید :

- اینو چرا آوردین اینجا ؟

- برای اینکه چپه قربان .

رئیس کمیته فوراً حکم اعدام مرد را صادر کرد

، بعد از اجراء مراسم ، پاسدار مسئول بر رئیس

کمیته گفت :

- راستی قربان یادم رفت عرض کنم کسه

طرف فقط چشمش چپ بود .

پولهای ایران

به احمد آقا گریان (ولایتعهد) خبر دادند که :

- بدستور دولت آمریکا ، پولهای ایران را که

دربانکها بوده ضبط کرده اند .

گفت :